بسم الله الرحمن الرحیم

# مقدمه

همان‌طور که پیش از این بیان شد، در حقیقت منظور از تربیت اجتماعی، مباحث اخلاقی یا مباحث مشترک بین اخلاق و تربیت نیست؛ بنابراین در اینجا درصدد بیان چیستی چارچوب­ها و ضوابطی که اسلام در روابط اجتماعی مقرر کرده، نیستیم. این خود یک بحث مهم است که بین اخلاق و تربیت مشترک می­باشد و در جای دیگری باید به صورت مفصل بحث شود. در اینجا در مقام بیان این هستیم که برای تربیت و تغییر دیگران بر اساس این چهارچوب­ها و رواج دادن آن‌ها در جامعه، چه اقداماتی باید انجام شود. این مقدماتی که در حوزه تربیت و رابطه آن با اخلاق بیان شد، مباحثی بسیار مهم و کلیدی بود.

# مفهوم «تربیت»

مقصود از تربیت در اینجا، همان معنای خاص آن است؛ یعنی اقداماتی که باید انجام شود تا دیگران را به سمت روابط و ضوابط و چهارچوب­های دینی هدایت کرد. این یکی از نتایج بحث­های گذشته بود.

# مفهوم «اجتماعی»

## معنای اول

اکنون معنای واژه «اجتماعی» که در اینجا آمده و تربیت به آن اضافه شده است، مورد بررسی قرار می­گیرد. وقتی گفته می­شود تربیت اجتماعی، گاهی مقصودمان از اجتماعی، همان «جامعه‌پذیری» است. این که شخص، فردی در تعامل با اجتماع بوده و جامعه‌پذیری داشته باشد؛ به‌عبارت‌دیگر جامعه‌پذیری از مقوله­های مهمی است که در علوم اجتماعی بر آن تأکید می­شود.

بشر به‌طور طبیعی و متعارف، اجتماعی است و جامعه‌پذیری دارد؛ اما این که ما چگونه این جامعه‌پذیری را تقویت کرده، سامان و رشد دهیم، بر اساس همان مراحلی است که در جامعه‌پذیری فرد وجود دارد. کودک از همان ابتدا تا دوران بلوغ و رشد به سمت جامعه‌پذیری حرکت می­کند. در حقیقت وقتی می­گوییم تربیت اجتماعی، به این معناست که چگونه شخص جامعه‌پذیر می­شود. در این معنا بر جامعه‌پذیری شخص تأکید می­شود. معنای دیگری که قابل‌ذکر است، نسبت به معنای اول بسط بیشتری دارد.

## معنای دوم

معنای دوم این است که وقتی می­گوییم تربیت اجتماعی، یعنی تربیت این شخص از حیث همه روابطی که در جامعه با دیگران برقرار می­کند. یک شخص در جامعه در ابتدا با خانواده در ارتباط است؛ سپس با دوستانش و بعد از آن با عموم شهروندان و غیرمسلمانان. این روابط مختلفی است که هر فردی دارد.

بر اساس این معنا، مقصود از تربیت اجتماعی فراتر از تربیت بر اساس صرف جامعه‌پذیری­ است که در معنای اول ذکر شد. چهارچوب­هایی برای ارتباط شخص با خانواده­ و سپس داشتن یک روابط اجتماعی و عام با سایرین وجود دارد. این چند طبقه از روابط اجتماعی است؛ بنابراین طبق این معنا، وقتی گفته می­شود تربیت اجتماعی، یعنی پرورش فرد به‌گونه‌ای که در همه ارتباطاتش بر اساس اصول و ضوابط تعیین‌شده، حرکت کند و مقید به رعایت همه این ضوابط و چهارچوب­ها در ارتباطات اجتماعی‌اش باشد.

### فرق معنای اول و دوم

بحث در معنای اول بیشتر در مورد جامعه‌پذیری شخص بود. ولی معنای دوم همه دایره‌های ارتباطات اجتماعی را در برمی‌گیرد؛ به‌عبارت‌دیگر معنای دوم به‌گونه‌ای تفصیل معنای اول است.

## معنای سوم

معنای سوم این است که دایره تربیت اجتماعی را باز هم وسیع­تر بگیریم. به این بیان که تربیت اجتماعی، صرف روابط عمومی نیست؛ بلکه در روابط و تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و در روابطی که فراتر از صرف رابطه عمومی بین شخص و دیگران است نیز وجود دارد. بر این اساس، معنای سوم تربیت اجتماعی وسیع­تر از دو معنای قبل بوده، به نحوی شامل تربیت اقتصادی، سیاسی و ... نیز می­شود.

## مروری مختصر بر معانی سه‌گانه

پس سه لایه وجود دارد که از اجمال به تفصیل می­رود. ابتدا در تربیت اجتماعی، ذهنمان محدود به جامعه‌پذیری است. قدم بعدی، رعایت همه ضوابط و قواعد موجود در حوزه­های ارتباطات عام بین شخص و دیگران است. قدم سوم، پرورش افراد برای رعایت همه اصول و ضوابط موجود در روابط عام و خاص فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... می­باشد. در همه آن‌ها از خاص به عام می­آییم. دایره معنای اول، همان جامعه‌پذیری به عنوان یک ویژگی موجود در شخصیت انسان، می­باشد. در معنای دوم، ارتباطات اجتماعی انسان به معنای ارتباطات عمومی است. در معنای سوم، علاوه بر ارتباطات عمومی، ارتباطات خاص سیاسی و اقتصادی و ... نیز موردتوجه قرار می­گیرد. این سه معنا، همان سه لایه­ای است که در تربیت اجتماعی متصور است.

## تعیین محل بحث

محور بحث ما، معنای دوم است؛ یعنی منظور از تربیت اجتماعی، پرورش افراد به‌منظور رعایت اصول و ضوابط در ارتباطات عمومی‌شان با خانواده، جامعه و دیگران است. پس معنای دوم مقصود ما است که بر اساس آن فقط در محدوده جامعه‌پذیری نمی­مانیم؛ ولی به سمت تربیت سیاسی، اقتصادی و ... نیز نمی­رویم.

بنابراین از بین این سه لایه، لایه دوم را به عنوان مصطلح موردنظرمان اتخاذ می­کنیم و چهارچوب­هایی که در روابط عام میان افراد در محیط خانه یا جامعه وجود دارد و باید رعایت شود را مبنا قرار می­دهیم. بر این اساس می­گوییم چگونه می­توان این چهارچوب­ها و ضوابط را در جامعه رواج داد و افراد را پایبند به آن‌ها کرد؟ آیا فقه در اینجا مطالب و نکاتی دارد یا خیر؟

# تقسیم‌بندی دیگر در مفهوم «تربیت اجتماعی»

از نگاه دیگر، می­توان برای تربیت اجتماعی دو معنا ذکر کرد: 1. این که در تربیت اجتماعی، نگاهمان ساحتی باشد؛ یعنی اشخاص در حوزه ویژگی اجتماعی­شان تربیت یابند. این ساحتی از ساحت­های تربیت است و در کنار تربیت اخلاقی، عقلانی، سیاسی و ... قرار می­گیرد. 2. این که در تربیت اجتماعی، نگاهمان نهادی باشد؛ یعنی همان تربیت خانوادگی و اجتماعی. در این معنا مقصود این است که تربیت اجتماعی به معنای تربیت در اجتماع است؛ بدین معنا که جامعه خود یک نهاد است، منتها یک نهاد عمومی. همان‌طور که تربیت خانوادگی به معنای تربیت فرد در خانواده و اینکه خانواده چه مسئولیتی در قبال فرزندان دارد، است؛ در اینجا نیز تربیت اجتماعی به این معناست که نهاد جامعه در قبال افراد و آحاد جدیدی که به آن ملحق می­شوند، چه وظیفه­ای دارد؟ به‌عبارت‌دیگر وظائف عموم جامعه در قبال دیگران و نسل­های جدید در قلمروهای مختلف، چیست؟ نه اینکه چه وظیفه­ای در اجتماعی سازی یا روابط اجتماعی آن‌ها دارد. اگر تربیت اجتماعی به این معنا گرفته شود، در این صورت قید اجتماعی به شکل نهادی به کار رفته و استعمال می­شود؛ ولی در معانی قبلی به شکل ساحتی و متعلق تربیت به کار می­رفت.

بنابراین وقتی می­گوییم تربیت اجتماعی، گاهی منظور این است که متعلق تربیت، اخلاق است؛ یعنی می­خواهد اخلاق را محقق کند و گاهی تربیت اجتماعی است؛ یعنی خانواده به عنوان یک نهاد، چه وظائفی در حوزه تربیت دارد؟ در اینجا نیز تربیت اجتماعی دو کاربرد دارد. وقتی به معنای نهاد است، یعنی نهاد جامعه که یک نهاد فراگیر و عمومی است، در قبال رشد و سیانت افراد چه وظیفه­ای دارد؟ به عنوان مثال، در مورد امر به معروف و نهی از منکر، دین وظائفی بر عهده نهاد جامعه قرار داده است؛ اما معنای دیگر آن‌که در تربیت اجتماعی بیشتر به ذهن تبادل می­کند، این است که در ساختن افراد از حیث روابط و ضوابط اجتماعی، چه باید کرد؟

باید توجه داشت که «اجتماعی»، متعلق تربیت است نه نهادی که متکفل تربیت است. هر جایی که تربیت خانوادگی، حکومتی یا سازمانی آمد، آن‌ها را می­توان دو جور معنا کرد: 1. مقصود، نهادی باشد که واژه دوم با آن ترکیب شده است؛ به‌عبارت‌دیگر مقصود این است که نهاد جامعه، نهاد خانواده، نهاد حکومت و نهاد سازمان چه وظائفی در تربیت دارند؟ 2. مقصود، قید متعلق تربیت باشد و آن قلمرو و ساحتی است که تربیت می­خواهد در آن محقق شود. هر جا چنین ترکیبی بیاید، احتمال این دو معنا را باید بدهیم.

## کاربرد این معانی

در بعضی جاها هر دو معنا معقول است و در بعضی جاها تنها یکی از آن دو معقول است. مثلاً در رابطه با تربیت اخلاقی می­گوییم اخلاق، نهاد نیست؛ بلکه ساحت است. همچنین در مورد تربیت خانوادگی می­گوییم هر دو معنا در آن معقول است؛ گرچه ظهور غالبش همان نهاد است. در تربیت اجتماعی نیز هر دو معنا معقول است.

در بحث تربیت اجتماعی باید به این نکته توجه کرد که وقتی گفته می­شود تربیت اجتماعی، هر دو معنا متصور و معقول است. می­توان گفت منظور از تربیت اجتماعی این است که وظیفه نهاد جامعه نسبت به افراد خود و اعضای جدیدی که ملحق می­شوند، چیست؟ در کنار نهاد جامعه که یک نهاد عمومی است، نهاد حکومت، خانواده و ... هم وجود دارد؛ ولی نهاد جامعه یک نهاد عام است که سال­ها به صورت پراکنده راجع به آن بحث شده است؛ پیرامون این که نهاد جامعه و عموم افراد آن، چه وظایفی نسبت به تربیت دارند؟ تربیت خانوادگی، حکومتی، اجتماعی و ... نیز اهمیت و بحث­های فقهی زیادی دارد؛ ولی عجالتاً در اینجا به آن نمی­پردازیم.

معنای دوم این است که وقتی می­گوییم تربیت اجتماعی منظور این است که چگونه افراد را بر اساس ضوابطی که دین گفته است، در راستای اجتماعی شدن پرورش دهیم. در این صورت سه معنایی که در مفهوم «اجتماعی» ذکر شد، مربوط به این معنا می­شود.

## جمع‌بندی

خلاصه بحث این شد که ابتدا می­گوییم تربیت اجتماعی دو معنا دارد: گاهی معنای نهادی دارد و گاهی معنای ساحتی. سپس در معنای ساحتی می­گوییم منظور از آن یا جامعه‌پذیری محدود است، یا ارتباطات عام و یا ارتباطات ویژه سیاسی و ... . این سه معنا جزو تبعات و دنباله معنای دوم قرار می­گیرند.

## نهادهای مورد بحث

در ابتدای ورود به بحث، ابتدا نهادی بحث شد و به دو نهاد به صورت مفصل پرداخته شد؛ 1. نهاد خانواده که محور آن پدر و مادر هستند. 2. نهاد حکومت. حداقل دو نهاد دیگر هم وجود دارد که از آن سخن به میان آمد: 1. نهاد علما که منظور از آن عالمان دین است. 2. نهاد جامعه. این دو نهاد از هم جدا شد و در مقام تدوین نیز جدای از هم بحث خواهد شد.

## اختیار معنای سوم (بین المعنیین)

### دلیل شکل‌گیری

مطلب دیگر این است که در ابتدای ورود به بحث تربیت، دو الگو معرفی شد؛ الگوی اول این بود که نهادی بحث شود. الگوی دوم این بود که ساحتی بحث شود. الگوی سومی هم وجود دارد که الگوی مختار است و به صورت تلفیقی می­باشد؛ به‌عبارت‌دیگر ابتدا از نهادها بحث می­کنیم، سپس از ساحت­ها. حتماً این نهادها و ساحت­ها نقاط تلاقی و تداخل دارند و لذا وقتی وارد ساحت­ها می­شویم، لازم است به آن نقاط تلاقی و تداخل نیز اشاره کنیم. چون اگر فقط ساحتی بحث شود مباحث نهادی مهمی باقی می­ماند و اگر فقط نهادی بحث شود، بحث­های ساحتی زیادی ناگفته می­ماند. لذا با عنایت به نقاط تلاقی و توازی، هر دو مبحث را تلفیق می­کنیم.

### سیر شکل‌گیری

البته اوایل گفته شد مباحث نهادی به صورت کامل بحث را پوشش می­دهند. ولی بعد از تأمل، مشاهده شد خیلی مباحث باقی می­ماند که نهادی جواب گوی آن نیست. سپس گفته شد ساحتی بحث شود، ولی باز هم مشاهده شد که مباحثی باقی می­ماند که ساحتی آن را پوشش نمی­دهد. به‌رغم اینکه این دو قسیم هم نیستند، بلکه تداخل­های زیادی با هم دارند، ولی هر دو مبحث آورده شد تا چیزی باقی نماند. هرکجا که مباحث تکراری باشد، توقف می­کنیم. به عنوان مثال در بحث تربیت عبادی، وقتی به این بحث می­رسیم که خانواده در عبادت چطور بچه را تربیت کند، در آنجا می­گوییم قَد مرَّ الکلام و بحث را ادامه نمی­دهیم؛ اما مباحث عمومی را مورد بحث قرار می­دهیم.

## تعیین دقیق محل بحث

پس حاصل بحث این شد که تربیت اجتماعی ـ مثل بسیاری از اصطلاحات ترکیبی دیگر ـ گاهی معنای ساحتی دارد و گاهی معنای نهادی. در اینجا عجالتاً منظور، معنای ساحتی است. مطلب دیگر این است که این معنا سه لایه دارد که بیان شد. درنهایت مقرر شد آن معنا و لایه دوم محور بحث قرار گیرد.

در حقیقت وقتی وارد این ساحت­ها می­شویم، تمرکزمان بیشتر بر روی نهاد اجتماع به معنای عام است. نهاد حکومت، خانواده یا علما به‌طور خاص جدا می­شوند.

# اجتماعی بودن انسان

## دیدگاه‌های مختلف

مطلب دیگری که باید به آن اشاره شود این است که اجتماعی بودن انسان، یکی از ویژگی­های بسیار مهم است که در مورد انسان باید موردتوجه قرار بگیرد؛ حال در این که اجتماعی بودن یک غریزه یا ویژگی بذات و مستقل در انسان است یا یک ویژگی تطفلی و تبعی، دیدگاه­های مختلفی وجود دارد. بنا بر یک دیدگاه، اجتماعی بودن یعنی اینکه انسان در یک شبکه اجتماعی قرار گرفته، در تعادل و تبادلات اجتماعی زندگی تعریف شود. یک دیدگاه این است که الانسان مدنیٌ بالطبع. این همان چیزی است که از دوره یونان بوده، بعدها نیز بسیاری آن را پذیرفتند و آن این است که مدنیت انسان، یعنی اینکه اجتماعی بودن در ذات و نهاد وی قرار دارد و یک امر فطری است؛ به عنوان مثال وقتی فطریات انسان و ویژگی­های ذاتی، طبیعی و فطری وی را برمی‌شماریم، در آن فهرست اجتماعی بودن نیز قرار می­گیرد. این یک نگاه به مسئله است که بر اساس آن اجتماعی بودن، ریشه در فطرت و ذات انسان دارد و به‌طور طبیعی انسان مدنی و اجتماعی است. یک نگاه هم این است که مدنیت و اجتماعی بودن انسان، یک حالت عرضی اضطراری است.

## منشأ اجتماعی بودن

ظاهر بعضی از کلمات مرحوم علامه طباطبایی نیز این است که انسان یا مدنیٌ بالاضطرار است و یا مدنیٌ بالطبع. ذات انسان، فردگرا و دنبال تأمین منافع فردی و شخصی خودش است؛ منتها چون تأمین این منافع بدون پایه‌ریزی روابط با دیگران امکان ندارد، اجتماعی شده است. اجتماعی و مدنی شدن انسان ریشه در ذات او ندارد؛ بلکه بر اساس یک نوع اضطرار و تبع ثانوی در وی پدیدار شده است.

## رویکردهای موجود

دو رویکرد کلی در تفسیر اجتماعی بودن انسان وجود دارد: 1. انسان اجتماعی است؛ یعنی به‌طور ذاتی، طبیعی، فطری و مطابق با ساختمان وجودی‌اش به این سمت گرایش دارد و لذا حرکت او، حرکت قصری نیست؛ بلکه حرکت طبیعی است. 2. اجتماعی بودن انسان، به‌واسطه نوعی حرکت قصری است؛ یعنی اضطرار و ضرورت است که انسان را به جایی کشانده که اجتماعی شده، در شبکه اجتماعی قرار بگیرد.

## نظر مرحوم علامه طباطبایی

مرحوم علامه طباطبایی می­گوید: «ذات انسان، ذات مستخدم است و می­خواهد همه چیز را برای منافع خودش به خدمت بگیرد». این همان «نظریه استخدام» مرحوم علامه طباطبایی است که بر اساس آن ذات انسان می­خواهد همه‌چیز را در خدمت خود بگیرد و بدین منظور ناچار است با دیگران رابطه برقرار کرده، آن‌ها را به خدمت بگیرد؛ منتها این به خدمت گرفتن باید چهارچوب و ضابطه­ای داشته باشد. ازاین‌رو انسان به‌تدریج و به‌واسطه تعقل و اضطرار، اجتماعی می­شود و قوانین و ضوابطی را وضع می­کند تا از آسیب­ها مصون بماند.

## بیان دو نکته

در این بحث، دو مطلب دیگر قابل‌عرض است؛ یکی اینکه ممکن است ما از میان مجموعه تعالیم فقهی موجود، همان نظر اول را استفاده کنیم. در آینده به این مطلب خواهیم پرداخت. نکته دوم این است که احکامی که راجع به تربیت اجتماعی در فقه گفته شده و خواهد شد، متوقف بر یکی از این دو نیست؛ گرچه ممکن است از آن استفاده اول شود، ولی هیچ توقفی بر این یا آن رویکرد ندارد؛ یعنی صرف نظر از این که شخص از نظر فلسفی چه دیدگاهی را می­پذیرد، این احکام و هنجارهای موجود در تربیت اجتماعی، با هر یک از این دو رویکرد قابل تطبیق است.

## نقش اجتماع در تکامل انسان

مطلب بعدی توجه به این نکته است که بخش عمده­ای از کمال، رشد و تعالی شخصیت انسان در همین روابط اجتماعی و تعاملات اجتماعی محقق می­شود؛ یعنی جامعه و روابط اجتماعی بستر و زمینه­ مناسبی برای کمال و رشد انسان است؛ به‌عبارت‌دیگر، خیلی از بُعدهای شخصیت انسان، خارج از شبکه روابط اجتماعی شکوفا نمی­شود. بسیاری از امتحان­های الهی در همین روابط اجتماعی معنا پیدا می­کند. در غیر این صورت اگر شخص در گوشه غاری بنشیند و هیچ‌کدام از این‌ روابط اجتماعی نباشد، همه این امتحاناتی که برای کمال و رشد انسان است، معنا و مصداقی پیدا نمی­کند.

# دین و روابط اجتماعی

## اجتماع، ظرف آزمایش‌های الهی

نگاه دین به این روابط مثل سایر نعمت­هایی است که خداوند عطا کرده است. این ظرف و شبکه روابط اجتماعی، ظرفی است برای رسیدن انسان به کمال و برای پیدایش بسیاری از امتحان­ها؛ زیرا بسیاری از مقولات فقهی ـ اخلاقی تا زمانی که انسان در شبکه اجتماعی قرار نگیرد، معنا و مصداق پیدا نمی­کند؛ یعنی انسان در معرض آزمایش قرار نمی­گیرد و رشد و تعالی نمی­یابد. خواه نسبت به رذائل و ضد ارزش­هایی مانند ظلم، غیبت، تهمت و حسد که غالباً در روابط اجتماعی تحقق می­یابند. خواه نسبت به فضائل که بخش زیادی از آن‌ها در روابط اجتماعی معنا پیدا می­کند. از این حیث است که شبکه روابط اجتماعی، یک ظرف مهم برای امتحان، ابتلا، رشد، کمال و احیاناً انحطاط تلقی می­شود. همچنین از این جهت است که اخلاق و فقه باید در اینجا به صورت کامل نظر دهند و تکلیف نگاه اوصاف به افعال را معلوم کنند؛ چراکه بخش زیادی از امتحانات، ابتلائات، رشد و کمال انسان به اینجا مربوط است. کار فقه و اخلاق هم همان تأمین سعادت است؛ لذا این شبکه روابط اجتماعی را نباید دست‌کم گرفت و به آن بی­توجه بود.

## اسلام، دینی اجتماعی

مرحوم علامه طباطبایی در چند جای المیزان این مطلب را به خوبی توضیح داده که اسلام، یک دین اجتماعی است؛ یعنی به این دلیل که انسان موجودی اجتماعی است ـ چه با رویکرد اول و چه با رویکرد دوم ـ قوام و حیاتش در جامعه می­باشد و رشد و انحطاطش در روابط اجتماعی شکل می­گیرد. همچنین جنبه­های فردی انسان نیز تحت تأثیر این روابط اجتماعی است.

اسلام هم که برای بشر نازل شده است، خود را یک دین اجتماعی می­داند. به هر کجای اسلام که مراجعه شود، رگه­های رویکرد اجتماعی در آنجا به نحوی ملحوظ و مشهود است. از جمله مهم­ترین نقاطی که در اسلام جنبه اجتماعی دارد، عبادات است. بخش عظیمی از عبادات و مناسک بُعد اجتماعی دارد. البته بخشی از عبادات نیز هستند که جنبه فردی آن غالب است ـ مثل مستحباتی همچون نماز شب ـ ولی بخش عمده‌ای از عبادات یا بالذات اجتماعی هستند و یا توصیه شده که در اجتماع امتثال شوند؛ مثل نماز جمعه که ذاتش اجتماعی است. بعضی دیگر از عبادات مانند نمازهای فریضه، ذاتش اجتماعی نیست؛ ولی با نگاه اجتماعی پیوند زده شده است. در مورد عباداتی مانند حج می­توان گفت تقریباً بینابین است؛ یعنی ذاتش به یک معنا اجتماعی و به یک معنا فردی است.

## اقسام عبادات

بنابراین عبادات سه دسته­اند: 1. عبادات فردی؛ مانند مستحباتی همچون نماز شب، روزه که جنبه فردیت در آن‌ها غالب است. 2. عبادات اجتماعی؛ مانند نماز جمعه. 3. عبادات فردی ـ اجتماعی؛ یعنی حالت اجتماعی در آن مورد ترغیب و تأکید است.

گاهی نفس اجتماع، آثار معنوی دارد؛ به عنوان مثال دعا کردن در اجتماع یا آمین گفتن دیگران، در استجابت دعا اثر دارد. اجتماع در حقیقت آثار مادی و معنوی بسیاری دارد و اسلام به همه آن‌ها توجه دارد.

# فقه و تربیت اجتماعی

## روش‌های بررسی فقهی

مطلب دیگر این است که در تربیت اجتماعی، اگر سراغ فقه برویم به دو روش می­توان بحث کرد: 1. تحلیل فقهی احکام از نگاه اجتماعی؛ با مرور باب به باب کتاب طهارت تا کتاب دیات، درمی‌یابیم که بخش زیادی از احکام مذکور، دارای یک فلسفه اجتماعی است و به نحوی افراد را از نظر اجتماعی تربیت می­کند؛ مثل سفارش به خواندن نماز به جماعت. با نظر به عمق این احکام عبادی، نوعی درون‌مایه تربیتی در آن‌ها می­بینیم. این یک نوع تفسیر اجتماعی از احکام است. 2. بیان فقهی احکام و استخراج آن‌ها در حوزه تربیت اجتماعی.

## روش مختار

در اینجا درصدد بیان این مطلب هستیم که فقه اسلامی برای تربیت اجتماعی، چه اصول و ضوابطی را مقرر کرده که باید رعایت شود؛ نه اینکه در احکامش چه اسراری از تربیت اجتماعی وجود دارد. کار اول، نوعی تحلیل احکام است؛ مثل اینکه اسرار الصلوة را که با نگاه اخلاقی تألیف شده است را می­توان با نگاه اجتماعی نیز نوشت. اسرار حج را نیز می­توان هم با نگاه فردی و اخلاقی و هم با نگاه اجتماعی نوشت. این تحلیل فقهی احکام است. کار ما تحلیل فقهی نیست؛ بلکه بیان احکام فقهی و استخراج آن احکام در حوزه تربیت اجتماعی است. به عنوان مثال اگر شما می­خواهید از نظر اجتماعی، فردی را تربیت کنید، باید این‌گونه تربیت کنید و این اقدامات را انجام دهید. پس کار ما بیان فقهی است نه تحلیل فقهی.

# خاتمه

تا اینجا مباحثی به عنوان مقدمات بیان شد که تا حدی فضای بحث واضح‌تر شود. از این به بعد وارد احکام تربیت اجتماعی خواهیم شد.